

This is a translation of Malcolm Lowry's
Under the Volcano (Fascism Books, 1962)

زیر کوه آتشفشان

مالکولم لاوری

ترجمہ

صالح حسینی



انتشارات نیلوفر

فصل اول

عورته کوه از شمال و جنوب این جمهوری می‌گذرد و چندین و چند دره و
فلات بین آنها می‌سازد. مشرف بر یکی از این دره‌ها، که زیر نگین دو کوه
آنتستان واقع شده است، شهر کواوهناهاک^۱* - شش هزار پا بالاتر از سطح
عریض - قرار دارد. به بیان دقیقتر، این شهر در جنوب مدار رأس‌السرطان در
تیزهین مدار جغرافیایی قرار گرفته است، تقریباً هم‌عرض با جزایر
ریلاخید و در غرب اقیانوس آرام یا خیلی دورتر، یعنی جنوبی‌ترین نقطه
هولی - و هم‌عرض با بندر خوارز در شرق اقیانوس اطلس در ساحل یوکاتان
توکیهای مرز هندوراس یا خیلی دورتر، یعنی شهر جوگاناد در هند، در خلیج
بنگال.

دیوارهای شهر که بر تپه‌ای بنا شده است، بلند است و خیابانها و کوچه‌های
آن خم‌اندرخم و بی‌سامان و راهها هم پریپیچ و خم. شاهراه زیبایی به سبک
شاهراههای آمریکا از سمت شمال وارد شهر می‌شود ولی در کوچه‌های باریک
گم می‌شود و پیدا که می‌شود دیگر بزروبی بیش نیست. کواوهناهاک هیچ‌ده
کیا و پنجاه و هفت cantina [نوشگاه] دارد. از نعمت داشتن زمین گلف هم
محروم نمانده است و تعداد استخرهای شنای آن، اعم از عمومی و خصوصی، که با
آب بی‌وقفه جاری از کوهها پر می‌شوند، کمتر از چهارصد نیست. هتلهای طراز

* برای توضیح رک بخش یادداشت‌ها و تعلیقات.

اول هم فراوان دارد.

هتل کازینو د لا سلوا^۲ بر تپه اندک بلندتری خارج از شهر، نزدیکی ایستگاه راه آهن، واقع شده است. آن را پشت شاهراه اصلی ساخته اند و گرد بر گردش نیز باغ و تراس هست و از هر سمت منظر فراخی به دیده می آورند. بر این هتل کاخ سان نوعی شکوه اطلال گون حاکم است. چون دیگر قمارخانه نیست. در نوشگاه آن سر مشروب هم دیگر نمی توان قمار کرد. پرهیب قماربازان پاک باخته تسخیرش کرده است. انگار که کسی دیگر در استخر بی نظیر المپیک آن شنا نمی کند. دایوها (تخته های شیرجه) خالی و سوگوار بر جا قرار دارند. جز دو زمین تنیس، بقیه زمینهای بازی علف پوش و متروک است.

دمدمای غروب روز مردگان^۳ در نوامبر ۱۹۳۹، دو مرد با شلوار فلانل سفید در تراس اصلی قمارخانه نشسته بودند و مشروب* می خوردند. پیش از آن تنیس و بعد هم بلیارد بازی کرده بودند و راکتهای ضد آبشان - از آن دکتر مثلث شکل و از آن دیگری مربع شکل، بسته در محفظه، به دیواره روبروی آنها تکیه داشت. دسته های عزادار، که از گورستان پای تپه پشت هتل تاب می خوردند، نزدیکتر که آمدند صدای سوزناک نوحه گریشان به گوش این دو مرد رسید. برگشتند و سوگواران را تماشا کردند که اندکی بعد، که همچون روشنایی فسرده شمعهاشان به دیده آمدند، در کار دور زدن از لابلای ساقه های درویده گندم بودند. دکتر آرتورو دیاز ویجیل بطری مشروب را به سمت موسیو ژاک لارل، که حالا دیگر سراپا گوش به جلو خم می شد، هل داد.

اندکی به سمت راست و پایین پای آنها، پایین شامگاه سرخ بیکران، که تابش آن در استخرهای متروکی که سراب گون همه جا گسترده بود خون می پاشید و می رفت، آرامش و حلاوت شهر آرمیده بود. از جایی که آنها نشسته بودند، آرام می نمود. منتها اگر کسی به دقت گوش می داد، عین کاری که مسیو لارل حالا داشت

* در متن آمده است Anis - نام کامل آن Anis del Mono است که چند سطر بعد می آید ولی در ترجمه به آوردن «مشروب» اکتفا شد.

می کرد همه های را از دوردست بازمی شناخت - متمایز و در عین حال حلیه ناپتیر از زمزمه ملایم سوگواران - چنان چون صدای آواز خواندن، که بر سر رفت و فرود می آمد، و صدای کوبش مداوم پاها - قال و مقال جشنی که از بی تمام لحظه ای فروکش نکرده بود.

مسیو لارل گیلان دیگری برای خود ریخت. از این مشروب [مسمی به anis] در این می خورد که مزه افسنظین را برایش تداعی می کرد. چهره اش حسابی گنگون شده بود و دستش روی بطری اندککی می لرزید. از برجسب این بطری دیو سی جره ای به سوی او چنگال تکان می داد.

دکتر ویجیل داشت می گفت: «... می خواستم تشویقش کنم برود déalcoholisé روی این کلمه فرانسوی تپق زد و به انگلیسی در ادامه سخن گفت: «منتها خودم هم همان روز بعد از مهمانی به قدری حالم بد بود که راستی راستی از نظر حسی در عذابم. خیلی بد است چون ما پزشکها ناچاریم خودمان را مانند رسولان تسلی بدهیم. یادت است که آن روز تنیس هم بازی کردیم. خوب بعد از اینکه کسول را در باغش می بینم، پادویی را می فرستم که بینم چند دقیقه ای می آید در خانه ام را بزند، که در این صورت ممنونش می شوم و اگر هم نمی آید بدنتی برایم بنویسد، آن هم اگر مشروب خواری نکشته اش».

مسیو لارل لبخند زد.

دیگری در ادامه گفت: «ولی آنها رفته اند و به خودم می گویم بگذار از تو بچسم که او را در خانه اش می دیده بودی».

- آرتورو، تلفن که کردی، خانه من بود.

دکتر ویجیل گفت: «آره، می دانم، منتها آن شب قبل به قدری پاتیله بودیم که نظرم می آید کسول هم مثل من حالش بد است». سری تکان داد و بعد گفت: «بیماری فقط در جسم نیست بلکه در آن قسمت که اسم می گذاشتند جان. دوست بیچاره ات در این دنیا پولش را صرف چنان تراژدیهای پیاپی می کند».

مسیو لارل گیلانش را سرکشید. از جا بلند شد و به سمت دیواره رفت، دستی بر این راکت و دستی بر آن راکت گذاشت و دیده دوخت به پایین و دوروبر